

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

آخرین مقدمه‌ای که مطرح شد این بود که واژگان خود این فریضه یعنی معروف و منکر و امر و نهی را به صورت انفرادی و ترکیبی بررسی کنیم و نگاهی به آنها بیندازیم.

## بررسی واژه‌های «امر» و «نهی»

در ادامه مباحث آنچه که در جلسه گذشته بیان کردیم را به شکل دیگری تکمیل خواهیم نمود.

## اصطلاحات «امر و نهی»

اصطلاحاتی را که می‌توان برای امر و نهی ذکر کرد به شکل زیر است؛

## یک. طلب و بعث اعتباری بالقول و ما يقوم مقامه

۱. اصطلاح جافتاده اولیه آن این است که مقصود از امر و نهی، طلب و بعث اعتباری است که به وسیله قول و یا آنچه قائم مقام آن می‌شود صورت گیرد.

## دو. طلب و بعث در تمام مراتب امر و نهی

۲. اصطلاح بعدی در جایی است که طلب و بعث را شامل مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر نیز قرار دهیم. در اینجا دو رویکرد وجود دارد؛ وقتی گفته می‌شود امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است و این مراتب غیر از مواردی است که آمر و یا ناهی با استفاده از سخن یا اشاره فرمان می‌دهد. - غیر از این مرتبه در مراتب دیگر که اظهار کراهت می‌کند با علائمی که در چهره نشان می‌دهد، چون کراهت قلبی بدون مُبَرَز تقریباً غالباً جزء مراتب نیست و کراهتی که نوعی مُبَرَز دارد جزء مراتب است. کراهتی که نوعی مُبَرَز در چهره دارد یک نوع آن است یا جایی که با دست یا با ضرب و منع و اقدامات عملی جلوی وقوع فعل را می‌گیرد تا می‌رسد به جایی که قتل انجام می‌دهد-

## رویکردها موجود در تفسیر مراتب امر و نهی

این مراتب دیگر را به دو شکل می‌توان به عنوان امر به معروف و نهی از منکر به حساب آورد؛ که صحت هر یک از این دو نوع را بعداً بیان خواهیم کرد

## یک. مُبَرِزات بعث و زجر اعتباری

۱. این گونه اعمال و رفتارها را از این حیث جزء مراتب به حساب می‌آوریم که مُبَرِزات بعث و زجر اعتباری می‌باشند، به عبارت دیگر در جایی که آمر و یا ناهی اخم می‌کند در واقع انشای امر و نهی می‌کند و طرف مقابل عرفاً این را می‌فهمد،

منتها به جای اینکه این انشاء امر و نهی یعنی طلب و بعث و زجر اعتباری را با امر و نهی یعنی افعال و لا تفعل ابراز کند با احم ابراز می کند، عرف نیز می فهمد که احم ایشان و حرکات چهره و بدن ایشان و انواع علائم مُبرِزات بعث و زجر اعتباری است. اگر این را بگوئیم اینها همه امر و نهی به معنای بعث و زجر اعتباری هستند منتها گاهی مُبرِز بعث و زجر اعتباری افعال و لا تفعل است و گاهی مُبرِز آنها احم و یا رو برگرداندن و یا زدن روی دست است، اینکه انسان روی دست بچه می زند به معنای این است که نکن؛ یعنی غیر از اینکه موضوعیتی دارد، نشانه و مُبرِزی است برای زجر اعتباری و حتی ممکن است گاهی کشتن هم این طور باشد، اینکه آمر یا ناهی کسی را می کشد یعنی زجر اعتباری را ابراز می کند، بنابراین در عملیات دیگری که جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار می آید غیر از گفتار افعال و لا تفعل همه این طیف کارهای دیگر اعم از احم و رو برگرداندن و حتی آنجایی که گاهی موعظه و نصیحت می کند، لحن موعظه ای است ولی مدلول التزامی آن نهی و زجر اعتباری است تا جایی که بر روی دستش می زند، ضرب و تنبیه است یا آنجایی که موضوع را معدوم می کند، خمر را می ریزد یا او را دور می کند، همه این اقسام.

بنابراین گاهی می گوئیم غیر از اینکه همه این اقسام یک کاری هستند علاوه بر اینها آنها را مُبرِز آن زجر قرار دادیم چون اگر در حرکات یک مربی یا مادر با بچه نگاه کنید همین طور است، گاهی برای انتقام می زند و زدن خودش یک کاری است و می گوید باید تنبیه کرد، اما گاهی با این زدن می گوید نکن یعنی زجر اعتباری که با قول ادا می شد الان با فعل ادا می شود. یک بار است که مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با این رویکرد اول تفسیر می کنیم، می گوئیم همه آن اعمال و اقدامات و رفتارهای خفیف که مُبرِز آن کراهت است تا رفتارهای شدید و حتی قتل همه طیف این اعمال مثل افعال و لا تفعل مُبرِز آن زجر اعتباری است. یا اگر کسی حقیقت چیزی را اراده مُبرِزه بداند می گوید اینها مُبرِز آن اراده است یا زجر اعتباری است، حال با تفاوتی که در حقیقت بعث و حکم و اینها آمده است. این یک تفسیر است.

## دو. مراتبی از امر و نهی

۲. اما تفسیر دوم این است که اگرچه این اعمال مُبرِز هم نباشند جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر هستند، یعنی با قطع نظر از اینکه این مُبرِز زجر اعتباری است یا نه خود این منع عملی یا منعی که از لحاظ روان شناختی نوعی تشویق است یا ترغیب است یا تنبیه است یا دور کردن شخص از کار است، اینها فعالیت هایی است که ذات خودشان چیزی است ولو اینکه مُبرِز آن زجر اعتباری نباشند، حال بعضی بعث یا زجر تکوینی هستند یعنی تکویناً حمل بر فعل یا منع از فعل هستند. بعضی هم تشویق و تنبیه ها است، تعدادی از این مراتب تشویق و تنبیه هستند و بخشی از اینها عملیات تکوینی هستند یعنی حمل یا منع تکوینی هستند، این هم یک رویکرد دیگر است.

سؤال: این دو . مانند زدن و یا گفتن و ... از زجر و بعث اعتباری . چگونه از هم جدا می شوند؟

جواب: امکان دارد امری در فعل او وجود نداشته باشد، مثلاً دست او را می گیرد اما نکن اعتباری در ذهن فاعل وجود ندارد. اینکه آیا بین این دو ملازمه ای وجود دارد یا نه؟ را بحث می کنیم ولی امکان دارد در ذهنشان نباشد مخصوصاً در مراتبی که گاهی در جاهایی کار گذشته یا نگذشته ولی نکن اعتباری در ذهنش نیست. می گوید نمی خواهم انجام شود و موضوع را بر می دارد اصلاً کاری به آن ندارد که انجام ندهد، می خواهد در عالم تکوین شرب خمر انجام نشود. این حالت فرض می شود ولی غالباً ملازمه وجود دارد. یا در بحث تشویق و تنبیه بعضی جاها

حالت علوّ و استعلایی مقصود نیست، اما خیلی وقت‌ها هم ملازم با بعث و زجر اعتباری وجود دارد، هم نوعی علوّ یا استعلا است ولی گاهی قابل انفکاک عقلی است؛ اما اینکه مقصود در اینجا کدام است را بعد بحث می‌کنیم.

- این بحث، بحث مهمی است. این را قرار بود در مراتب بگوییم و حتماً دوباره خواهیم گفت و بحث خواهیم کرد اما برای اصطلاح‌شناسی چاره‌ای نداریم که در اینجا اشاره‌ای به آن بحث داشته باشیم. -

## جمع‌بندی دو اصطلاح

حاصل سخن این است که غیر از آنجا که با قول یا اشاره‌ای که يقوم مقام قول می‌گوید بکن و نکن، در سایر مراتب این طیف مواردی که در نظریه مشهور جزء امر به معروف و نهی از منکر است، از تشویقات و تنبیهات تا منع و حمل‌های تکوینی، دو رویکرد و تفسیر در باب اینها وجود دارد، فرض گرفتیم اینها مراتب امر به معروف و نهی از منکر هستند اما می‌توان اینها را به دو شکل تفسیر کرد؛

۱. یکی اینکه اینها را که از مقوله امر به معروف و نهی از منکر به شمار آورده‌ایم به دلیل این است که اینها را مُبْرز بعث و زجر اعتباری قرار دادیم و تا جایی هم که مُبْرز باشد می‌گوییم اینها از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است، این یک تفسیر است.
۲. اینها با قطع‌نظر از ملازمشان، حالا ملازمه دائمی هم نیست، با قطع‌نظر از اینکه مُبْرز اعتباری انشایی هستند یا بعث و زجر اعتباری هستند، خود اینها از مراتب امر به معروف و نهی از منکر به حساب می‌آیند.

این دو نظر است که برای هر کدام از اینها نشانه‌هایی در اقوال متقدمین و متأخرین می‌بینید، گاهی اشعاراتی می‌بینید ناظر به تفسیر اول و اینکه گویا این چیزهایی که به عنوان مراتب به شمار آوردم به خاطر این است که واقعاً بعث و زجر اعتباری در اینها وجود دارد و اینها از حیث اینکه مُبْرز آن بعث و زجر اعتباری هستند به عنوان امر و نهی به شمار آوردند و گاهی هم نشانه‌ها و اشعاراتی می‌بینید که خود این عمل است یعنی وقتی شراب را جلوی او برمی‌دارد خود این نهی از منکر است، با قطع‌نظر از اینکه مُبْرز باشد یا نباشد حتی آنجایی هم که مُبْرز است، مُبْرز بودن آن مقصود نیست. این دو نشانه از کلمات از این دو تفسیر وجود دارد، اگر هم نباشد این دو تفسیر قابل ارائه است و اینکه کدام درست است بعد بحث می‌کنیم.

## نتیجه

می‌خواهیم از این به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر برگردیم. بنا بر تفسیر اول ما باید در اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر بگوییم اینجا دو اصطلاح است؛

۱. امر و نهی یعنی طلب و بعث اعتباری بالقول و ما يقوم مقامه من الاشارة، این معنای خاص است که فقط یکی از مراتب را در برمی‌گیرد.
۲. معنای عام این است که بگوییم مقصود از امر و نهی همان بعث و زجر اعتباری است منتها بآئ مُبْرز کان.

می‌گوییم اولی به قول و اشاره و ... و در دومی می‌گوییم هسته اصلی معنا همان بعث و زجر اعتباری است اما بآئ مُبْرز کان. تعمیم را در مُبْرز بعث و زجر قائل می‌شویم، بآئ مُبْرز کان من التشویقات و التنبیهات و اعمالی که تکویناً منع یا حمل می‌کند ولی همه اینها مُبْرز است.

اما بنا بر تفسیر دوم این دو معنا کمی فرق می‌کند؛

۱. معنای اول همان بعث و زجر اعتباری بالقول و الاشارة و الكتابة می‌شود.
  ۲. معنای دوم بعث و زجر اعتباری نیست؛ می‌گوییم آن منع یا حمل است اعم از اینکه بالاعتبار باشد یا بالقول و الاشارة أو بالتشویق و التنبیه و الحمل الخارجي و المنع الخارجي باشد. تعمیم را فراتر از بعث و زجر اعتباری می‌آوریم. این دقتی است که باید در این اصطلاح انجام شود.
- البته کلماتی از کتاب کافی و کتاب قدما و... نوشته‌اند که اینها را در بحث تعیین یکی از این دو محور عرض می‌کنیم، البته بعدها معلوم خواهد شد که از لحاظ تربیتی و... چیزهایی در این وجود دارد. فعلاً ما دو احتمال و دو تفسیر گفتیم و بازتاب آن دو تفسیر در اصطلاح‌شناسی و واژگان اینجا است. در هر حال در اینجا حداقل دو اصطلاح عام و خاص داریم، یک اصطلاح همان است که در اوامر و نواهی خواندیم که همان یک مرتبه را در برمی‌گیرد. یک اصطلاحی که مراتب دیگر را هم در برمی‌گیرد منتها این اصطلاح را به دو شکل می‌توانیم تفسیر کنیم، یکی اینکه می‌گوییم همان هسته بعث و زجر اعتباری در معنای دوم است منتها مُبرز را تعمیم می‌دهیم.
- بنا بر تفسیر دوم اصلاً خود هسته اولیه اعتباری بودنش هم تعمیم می‌دهیم، آن حمل و منع اعم از اعتباری است یا تکوینی به قالب‌های مختلف تشویق و تنبیه و عمل خارجی و اعدام موضوع و امثال اینها. این دو اصطلاح عام و خاص است که بنابراین دو نظریه تفسیرهای متفاوتی ارائه می‌شود و انشا الله در آینده بحث خواهیم کرد.
- مثلاً مرحوم آقای تبریزی آنها را فی حد نفسه جزو مراتب به شمار نمی‌آورد اما مشهور به شمار می‌آورند. تفصیل قصه را از لحاظ تعیین حق در مسئله انشا الله در بحث خود می‌آوریم. این امر و نهی‌ای است که در این دو فریضه به عنوان واژگان کلیدی به کار رفته است و عرض کردیم.

### سه. اصطلاحی اعم

- یک اصطلاح سومی فراتر از اینها وجود دارد و آن این است که نهی از منکر را یک معنای بسیار عامی بگیریم که مثل جهاد و قصاص و دیات همه آنها را در برگیرد. ممکن است کسی امر به معروف و نهی از منکر را معنای عامی در نظر بگیرد که حتی جهاد و قصاص و دیات را هم در برگیرد منتها این اصطلاح کمتر به کار می‌رود.
- این سه اصطلاح است منتها اصطلاح دوم دو شکل تفسیر داشت که مشخص شد.

### بررسی واژه‌های «معروف» و «منکر»

حال به بررسی دو واژه دیگری که متعلق امر و نهی است خواهیم پرداخت و آن دو واژه «معروف» و «منکر» است.

### مفهوم «معروف»

در لغت در باب معروف عباراتی آمده است؛

۱. یک معنای آن «خیر» است، معروف یعنی کار خوب. این معنا در اینجا مقصود نیست.
۲. معنای دیگر آن چیزی است که شناخته شده است و در مقابل مجهول قرار می‌گیرد. این معنا نیز در اینجا مقصود نیست.

۳. اصطلاح بعدی این است که معروف یعنی مطلق العمل الخیر، اعمال خیر را معروف می‌گوییم چه عاید دیگران بشود و چه نشود. پس اصطلاح اول معروف مقابل مجهول است. اصطلاح دوم معروف یعنی مطلق العمل الخیر. اصطلاح سوم معروف یعنی عمل خیری که در آن نفعی به دیگری عاید می‌شود که در لغت به آن احسان می‌گویند که اینجا اخص می‌شود یعنی کار نیک است اما نیکی که نفعش به دیگری عاید می‌شود در تعاملات با دیگران.

۴. معنای چهارم آنف رفق و مدارا است. در عبارت عاشروهن بالمعروف مراد از معروف یعنی رفتار با رفق و مدارا است. این معنا اخص است یعنی کار نیکی است که در ارتباط با دیگران است و خصوص ملائمت و تلاطف و اینها مقصود است.

این چهار معنایی است که برای معروف وجود دارد. اگر مجموع لغت را دقت کنیم این چهار معنا استفاده می‌شود؛

- (۱) المعروف مقابل مجهول.
- (۲) معروف مطلق العمل الخیر.
- (۳) خیری که نفعش عاید دیگری شود که این خیلی متداول‌تر است.
- (۴) مطلق نفع به غیر نیست بلکه خصوص رفق و مدارا و اینها است.

### مقصود از «فعل معروف» در باب امر و نهی

در بحث ما مقصود از معروف، کار خیر است، منتها چه کسی می‌گوید که چه کاری خوب است؟ حال اینجا یا عقل. عقلی که مورد تأیید شرع باشد. می‌گوید یا شرع می‌گوید. البته اینجا مقصود فعلی است که عقلاً یا شرعاً حسن است و لذا اگر بگوییم فعل معروف در اینجا اصطلاحاً یعنی الفعل الحسن بحکم الشرع. منتها حکم شرع گاهی از باب ملازمات عقلیه است گاهی از باب تأسیسات و اوامر مولویه است. مقصود در اینجا این است که در آن صورت به دو شکل می‌توان این را معنا کرد و معروف در اینجا همان اصطلاح دوم می‌شود منتها با اضافه افعال الخیری که شرع آن را پذیرفته است، حال یا عقل گفته و شرع هم آن را پذیرفته است و یا شرع مستقلاً و به تنهایی آن را تأکید کرده است. منتها این گاهی اعم از واجب و مستحب است و گاهی هم خصوص واجب است و این قطعاً شامل مباحات نمی‌شود.

### بیان صاحب جواهر

در کلمات فقها و در جواهر این‌طور آمده است و از قلم هم در کتاب‌های زمان علامه و قبل از آن در زمان شیخ و ... شاید این تعبیر آمده است، تعبیری که در تعریف معروف آمده است این است: كلُّ فعلٍ حسنٍ أختصَّ بوصفٍ زائد علی حُسنه، می‌گوید هر فعل نیکویی که یک چیزی فراتر از حسن اولیه در آن است. این را خودشان معنا کرده‌اند، می‌گویند حسنی که می‌گوییم یک معنای آن عامی است، چیزی که حسن است یعنی قبحی در آن نیست، به این معنا شامل مباح و مکروه و واجب می‌شود، حسن مقابل مکروه و حرام است منتها اگر حسن را به این معنا بگیریم این أختصَّ بوصفٍ زائد علی حسنٍ می‌خواهد بگوید که حسن دارد اما نه حسن مشترک، حسنی که درجه‌ای فراتر از حسن اولیه است یعنی مباح را کنار می‌گذارد، وصف زائد علی حسنٍ یعنی حسن پایه چیزی بالاتر آمده است یعنی مباح نیست.

### مفهوم «حسن»

حسن چند معنا دارد؛

۱. یک معنای حسن یعنی ما لیس بقیح که مکروه و حرام را کنار می‌گذارد، این معنای اول شامل مباح هم می‌شود.
  ۲. یک معنای حسن یعنی اینکه ملاک رجحانی در آن است، به این معنا دیگر مباح را نمی‌گیرد.
- اگر بخواهیم پوست‌کنده بگوییم این است که کلُّ فعل الحسن لا بالمعنی الاول حسن به معنای ما لیس بقیح بلکه حسن به معنای ما هو الراجح.
- پس حسن گاهی به معنای ما لیس بقیح است، گاهی به معنای ما هو الراجح است یا به عبارت دیگر حسن به معنای اول یعنی ما لیس بمرجوح. حسن به معنای دوم یعنی ما هو الراجح.
- اینجا می‌گویند مقصود ما از فعل حسن ما هو الراجح است یعنی حسن به معنای ما لیس بمرجوح که یک چیز اضافه هم دارد یعنی اصطلاح حسن به معنای راجح است. حسن حداقل دو معنا دارد چون حتی ممکن است ما لیس بحرام را هم بگوییم ولی حداقل دو معنا دارد؛ الحسن ما لیس بمرجوح و بقیح، این شامل مباح هم می‌شود. دوم اینکه حسن به معنای ما هو الراجح که این شامل مباح نمی‌شود و اینجا مقصود ما حسن به معنای دوم است که اخص است. بعد دارد که إذا عرفَ فاعله ذلک أو دُلَّ علیه، می‌گوید در جایی معروف می‌گیریم که فاعلش این را بداند یا اینکه او را راهنمایی کنند. اینها شرایط امر به معروف و نهی از منکر است که در تعریف آمده است که وجهی نسبت به آن نیست و آنها جزء شرایط است.

### اشکال بر بیان صاحب جواهر

والا عرض ما نسبت به این کلام صاحب جواهر که از قدما آمده این است که

۱. اولاً در این کلام یعنی کلُّ فعل حسنٍ أختص بوصف زائد علی حُسنٍ إذا عرفَ فاعله ذلک أو دُلَّ علیه، می‌شد أختص بوصف زائد علی حُسنٍ ساده‌تر گفت، می‌گوییم که کلُّ فعل حسنٍ بالمعنی الثانی، حسن به معنای راجح که اول هم این معنای دوم به ذهن می‌آید.
۲. دوم اینکه إذا عرفَ فاعله ذلک أو دُلَّ علیه، اینها جزء شرایط وجوب یا استحباب امر به معروف و نهی از منکر است، اگر بخواهید شرایط را بگویید باید یک چیزهای دیگر هم اضافه کنید و اگر هم بنا نیست گفته شود این را هم نباید بگویید. این دو ملاحظه نسبت به این است ولی البته چیز مهمی نیست.

### جمع‌بندی

بنابراین می‌گوییم در اینجا مقصود همان مفهوم خیری است که در لغت بود، یعنی کار خوب، منتها مقصود خوب به معنای راجح است، نه خوب به معنای غیرمرجوح. این قیدی است که باید به معنای دوم زد و دوم هم اینکه این خوبی باید به تأیید شرع برسد یا مستقلات عقلیه باشد که شرع هم آن را تأیید می‌کند یا اینکه از احکام شرع باشد.

بنابراین همان معنای خیر که معنای دوم بود به‌اضافه احسان و رزق و اینها نیست چون همه تکالیف را شامل می‌شود، به‌اضافه این دو قید مقصود از معروف در اینجا می‌شود، البته یک اصطلاح شامل واجب و مستحب دارد و یک اصطلاح هم خاص واجب دارد، این معروف است.